



۲۰۲۰/۰۲/۰۱



احسان الله مایار

به عنوان بقایای جنایتکاران!

قسمت سوم و ختم

روز نحس سپتمبر ۱۹۷۸ با وجود آنکه آسمان لاجوردین جلال آباد بایست فرحت و خوشی برابم می بخشید، لیک با دل آشفته و حزن در روان امید داشتم که بعد از ساعتی از عزیز ترینم، افغانستانم و هموطنانم از سرحد تورخم عبور نمایم و با همسر و فرزندانم یکجا شده به چنگ سرنوشتی مجهولی خود را و عزیزانم را بسپارم. کجا فکرش را کرده می توانستم که شب ۳۱ جنوری ۲۰۲۰م، ۴۲ سال بعد از آن زمان در برابر صفحه روشن کمپیوترم نشسته و با دو کلک حرف را با حرف بپیوندم و گفتنی های خود را به خوانندگان عرضه کنم. از ورودم به آلمان غرب در ماه اکتوبر ۱۹۷۸ دست زیر الاشه نشسته بل در جستجوی دوستان همنظر و آزادیخواه شده تا مشترکاً برای آزادی وطن از سلطه کودتاچی ها، منفور اکثریت جامعه سنتی افغانی مبارزه نمایم.

بعد از کودتای خاینانه عده ای از ملت واحد افغانستان به دو قشر منقسم گردیدند، یکی کمونیستان با عده ای از مقلدین کمونیست نما ها و در برابر شان اکثریت مردم بی طرف، آزادی خواه و مسلمان افغان.

تشریح داستان راه طولانی و دردها و تباهی ملت افغان و خاک افغان ها از حوصله این مقال خارج است، لیک می خواهم بالای دو قشر آن زمان مختصر نظری اندازم که بقایای هر دو طبقه در دوم دهه قرن بیست و یکم نظر به حکم طبیعت به سن کهولت رسیده اند و عده ای از هر دو قشر یاد شده در کشور های بیرون از افغانستان مسکن گزین شده اند.

نکته حاد و متمایز بین مهاجرین افغانی این است که یک طبقه عظیم افغان ها در طول سلطه خلق و پرچم و حامی شوروی شان وطن را ترک نمودند که زمانی از بیشترین رقم مهاجرین جهان نمایندگی می کرد و قشر دیگر آن بعد از سقوط همان نظام دلخواه شان که در طول ۹ سال از نعمت خوان خلق و پرچم برخوردار بودند راه نوی را در پیش گرفته و خود را زیر حمایه و سایه آزادی ممالک غربی و یا دیگر کشور ها قرار داده اند.

عده ای از آنها با زبان چربی، خاصه عوام فریبان راهی را در پیش گرفتند که خود را در قطار کسانیکه نه سال عمر خود ها علیه آنها مبارزه کردند جا زنده و صدای ملی گرائی و وطن دوستی خود را نسبت به آنها چربتر جلوه دهند. اعتراف می نمایم که موفقیت نصیب شان گردیده و امروز بلند تر از دیگران دعوی مقام دارند.

چند روز قبل ویدیوی مستند "چگونه امین کشته شد" را دیدم و تعجب کردم که فقیر محمد نام، وزیر داخله آن وقت با بروت های قطور و ریش سفید میگوید: ما که اینجا، تپه تاج بیگ، رسیدیم خود را به امین صاحب! رساندیم... خوانندگان گرامی! لحظه ای تأمل نمائید و موقف تان را در مسند قضاء قرار دهید در مورد کسانیکه یک جانی

قاتل هزاران زن و مرد افغان را هنوز صاحب! خطاب میکند چی در ذهن تان خطور میکند؟ و یا اینکه امام الدین ها و خلیل ها که خود اعتراف به شهادت رساندن یک رئیس جمهور مملکت و اعضای خانواده وی و یا شخصیت



های بزرگ افغانستان با پُروئی اعتراف می کنند بایست چگونه مصادف شد و تأمین عدالت و حق طلبی را در کجا می توان جستجو کرد؟

تصادفاً یکی از نوشته هایم که در نشریه کاروان پوره بیست سال قبل نشر گردیده به دستم افتاد، تصمیم گرفتم تا زحمت را متقبل شده بار دیگر این موضوع را تایپ نموده و از نظر دوستان آزادیخواه و نیک اندیشان هموطنم بگذرانم.

مُشوق این سلسله نوشته ها را می توانم خواهر عزیز مبارزم، میرمن ملالی موسی نظام که خود یکی از هواخواهان حق را به جایش قرار دادن هستند و برادر دانشمند آقای حمید انوری که در وطن دوستی خود و مبارزه علیه دشمنان افغانستان اثبات قول شان در رسانه ها برای نسل آینده افغان ماندگار اند، بنامم.

بالا بر این دیروز با مطالعه نوشته دانشمند گرامی ف، هیرمند زیر عنوان

"تعقیب متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشری و ضرورت مبارزه علیه تعصب" خوشنود گردیدم که وطن دوستانی با وجود هر گونه سوابق امروز از حقایق و واقعیت ها دفاع میکند نه اینکه سرنی گذشته های تاریک را به مغز های کتله از آزادیخواهان و فدائیان وطن، بکوبند.

آقای هیرمند با درایت کامل می نویسد که مورد تأیید بنده بوده، می نویسد:

"دو مطلبی که در عنوان این نوشته ثبت شده اند؛

- تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت.

- ضرورت مبارزه علیه تعصب در کشور ما

بی گمان ضرورت به اجرا و تحقق این دو حق و نیاز مبرم مردم ستمدیده ما، بی هیچ دلیل آوری و سرازیر کردن هیجانات، اصل مسلم اند که نمی شود با خشونت نوشتاری به اثبات و توجیه حقانیت خون های ریخته شده میلیون ها انسان وطن ما توفیق حاصل نمود، و نیز ممکن نیست با استنباطات صرفاً جانبدارانه، در زیر چتر ترویج همدیگر پذیری و ایجاد وصل و زدودن تعصب، تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را کنار زد و به فراموشی سپرد، این دو

موضوع کاملاً دو مسیر جداگانه را طی میکنند و مستلزم راه حل های متفاوت اند.

وقتی از "به محاکمه کشانی متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت" می نویسیم، این صرف شعار و یا حرف های کته کته نوشتن نیست، رویداد های خونی که در وطن ما روی داده است، ما را به طرح چنین ادعای ناگزیر نموده است خالصه ترین و شاید ناکاملترین فهرست آن رویداد ها به این صورت باشد:

- اغتشاش مسلحانه و حذف و کشتار رئیس دولت وقت با اعضای خانواده اش

- انحلال نظام جمهوری و برقراری نظام مستبد حزب دموکراتیک

- در طی این حاکمیت مستبد کشتار بیرحمانه دسته جمعی هزاران انسان بیگناه وطن ما که تقصیر شان دگراندیشی و عقاید متفاوت از حزب حاکم بود، شاید روشنفکران و دانشمندان کامل یک نسل

- کشتن و معلول ساختن هزاران هموطن ما در زیر شکنجه

- به زندان انداختن ده ها هزار هموطن ما

- اهانت و تعرض به عقاید پاک مردم زحمتکش و فقیر ما

- انحصار کامل و مطلق قدرت دولتی و سرکوب جدی مخالفان سیاسی.

- بعد فرا خواندن و فراهم کردن عروج و تجاوز قوای شوروی بر خاک پاک وطن ما

- ایجاد زمینه فرار و مهاجرت میلیونی هموطنان ما از کشور، یعنی بی خانمان شدن همین میلیون ها انسان و فقیر و آواره و دربدر درکشور های بیگانه.

- ایجاد و فراهم کردن زمینه تشکیل و سازمان یافتن تنظیم های مسلح در کسوت مخالفین مسلح دولت و ولی نعمت آن یعنی روس ها.

- فراهم نمودن عروج و نفوذ دول خارجی دیگر در امور وطن ما مانند پاکستان، ایران، عربستان سعودی.

- بعد سقوط دولت کمونیستی و چپاول و تخریب فرهنگ و زندگی و فروریزی آنچه رنگ مدنیت دارد به دست تنظیمی ها و تجاوز به هر آنچه مستعد به تجاوز شدن بوده است.

- چور و چپاول دارایی های عامه و خصوصی

- مصائب عظیم اجتماعی، اقتصادی، نظامی، حذف کامل و فزیکتی دولت، انحطاط فرهنگی و...

- سپس عروج طالب و تصاحب قدرت دولتی به وسیله آنها.

- تا آنکه طالب شرایط ورود عساکر امریکایی را در وطن ما مساعد ساخت و ال اخ.

در جریان وقوع این همه وقایع جامعه ما به صورت مادی و معنوی دریده شد و هرآنچه از مصیبت های مادی و معنوی متصور است در میان مردم ما شیوع یافت، که همه از همان فشار دکمه اولی کودتای فاجعه بار ثور آغاز گردیده است."

تفسیر در مواضع ثابت بالا را خودنمائی و فضل فروشی توجیه نموده بر می گردم بالای مقال بیست سال قبل بنده:

دعوی برحق ملت افغان

گریپواین، تکزاس ۲۵ مارچ ۲۰۰۰

خوانندگان گرامی!

یک سال قبل مضمونی نوشتم، لیک بخت یاری نکرد و از نشر باز ماند.

دو روز قبل برادرم (حبیب الله مایار) از نیویارک تلفون کرد و پیام دانشمند گرامی آقای کهگدای، مدیر مسئول ماهنامه بیطرف کاروان را برایم رسانید که "نوبت" نشر مضمونم رسیده اگر خواسته باشم، بار دیگر برایشان ارسال نمایم تا آنرا نشر کند.

چون در این مدت سپری شده تغییری در رابطه به این دعوی برحق ملت افغان وارد نشده که از ماهیت این مضمون کاسته شده باشد، به سراغ کمپیوترم رفته و آنرا به روی کاغذ آوردم و به مرجع مربوط ارسال نمودم.

تأثر عمیق در آن است که اوضاع ناگوار در کشور فقیر ما از بد بدتر شده و طوری می نماید روز های خوشبختی و سرفرازی مردم زیر ابرهای تیره و تار از دیدگاه ها ناپدید شده می رود.

دیروز بیگانگان دون صفت بی خدایان آمدند و با همدستی غلامان افغانی خود افغانستان را تباه و انسان های معصوم و بیگناه شان را به خاک و خون کشانیده، نهاد های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنرا از بین بردند و امروز کسانی در اریکه قدرت تکیه زده اند که بقایای نهاد های باقیمانده پارینه را با فرهنگ و هویت افغانستان یک ریز از بین می برند. متأسفانه ما بیچاره ها، لیک آسوده خاطر در پناه اقتصاد و ارزش های پیشرفته بشری جهان غرب، قدرت نداریم تا مانع این همه جنایات در برابر مردم ما و فرهنگ آن شویم.

این بنده عاجز به نوبه خود جز اینکه اعتراف از حالت ضعف خود کند و درد بی سرحد را مانند زهر قورت کند، چاره دیگری را نمی بینم، اما عقیده دارم روزی سپیده دم عنایت خداوندی بالای کشور و مردم افغان خواهد دمید، در آن زمان اگر باشیم و یا نباشیم در برابر سیر تاریخ اهمیتی ندارد، کشور ما از این حالت حاکمیت وحشت و دون عزتی نجات خواهد یافت.

این حالت درد و رنج حاکم بالای ملت و میهن کنار گذاشته مقالی را خدمت خوانندگان عرضه می نمایم، در واقعیت مطالبی را از یکی از رسانه های معتبر آلمانی ترجمه کرده ام که شاید در وضع کنونی وطن مطلبی درد بخور داشته باشد.

مضمون را زیر عنوان "افغان بی کس و کوی" به نشر سپرده ام که از نظر می گذرانید:

بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست

بس جان به لب آمد که برو کس نگرست

(سعدی)

روز گذشته روزنامه Forth Worth Star Telegram را که هر روز مطالعه می کنم عنوان درشتی نظرم را جلب نموده مورد علاقه ام قرار گرفت.

عنوان تفصیلی راپور: "برای وارثین کارگران کشور های خارجی در دوران نازی (آلمان) جمعاً پنج بلیون دالر که از این جمله ۴ بلیون آن به مستحقین آن توزیع می شود".

اینک ترجمه و تلخیص موضوع:

برلین: دیروز بعد از مذاکرات پیگیر و تلخ حکومت آلمان موافقه کرد تا مبلغ پنج بلیون دالر امریکائی در بنیاد اختصاصی به نام "بازماندگان کاریگران کمپ های کار اجباری سال های قدرت نازی در آلمان بپردازد" در این موافقتنامه تذکار گردیده تا مبلغ ۴/۰۷۵ دالر بین بازماندگان کاریگران اجباری یهودی متوطن اروپای مرکزی و یک تعداد محدود برده ای یهود نژاد توزیع شود. ...

همچنان توافق بعمل آمد تا مبلغ ۹۰۶ میلیون دالر به پولند و ۹۰۶ میلیون دالر به حساب اختصاصی "کنفرانس شمایات یهود ها" پرداخته شده و بر علاوه از این مبالغ فوق، برای اوکراین ۸۶۲ میلیون، روسیه ۴۱۷/۵ میلیون، روسیه سفید ۳۴۷ و ۲۱۱/۵ میلیون دالر به جمهوری چک پرداخته خواهد شد. هکذا ۴۰۰ میلیون دالر بین ممالک متضرر و شامل در قضیه تقسیم و ۲۵ میلیون الربین بازماندگان اشخاصیکه در اثر تجارب طبی معلول گردیده اند پرداخته خواهد شد

نماینده "کنفرانس شکایات یهود ها: بنام سینگر Singer اظهار اشد: اگر چه روز به ناوقتی رسیده اما باز هم چیزی که به دست آمد، اما مهمتر از این بایست مسئولین دولت آلمان در ضمیمه این توافقات ابلاغیه ای صادر کند تا خود را با معذرت خواهی از زیر بار مسئولیت اخلاقی این فاجعه رهائی بخشد.

در ماه گذشته رئیس جمهور آلمان فدرا یوهنس راو Johannes Rau در کنسیت، پارلمان، اسرائیل در بیانیه خود چنین اظهار داشت: "من از شما از عملکرد آلمان ها در خواست پوزش می کنم. این عفو را به خود و به نسل مربوط به خویش، به خاطر فرزندان و احفاد فرزندان آلمان در خواست می کنم. ..."

در راپور اضافه شده که حکومت آلمان بعد از ختم ختم و شکست در جنگ جهانی دوم تا امروز بیش از ۵۰ بلیون دالر به قربانی هاینریش هینریش هینریش پرداخته است.

با مطالعه راپور فوق می بینیم که به یک بارگی حوادث ۵۵ سال قبل بار دیگر مانند هرکولس سر بالا می کند صدای حق طلبی را بلند میکند و مرده هائیکه بقایای شان زیر خاک پوسیده شده است با قدرت و توانایی بیشتر از زنده ها فریاد حق طلبی خود ها را به گوش جهانیان رسانیده و طالب حق خود می شوند.

بیانید ای فرزندان افغان از خود سوال کنیم که ما در آوردن حق قربانیان ملت خود چی کر ده و و چی میکنیم؟ یک بار دیگر باز هم از خود سوال کنیم که از روز ۲۹ دسمبر ۱۹۷۹ الی ۱۵ فروری ۱۹۸۹ یعنی ده سال و اندی بالای ملت افغان و خاک افغانستان چی گذشته است؟ این بنده عاجز با بیچارگی بدون سرحد اعتراف می میکند که این همه از سرحد قیاسم دور بوده تا آمار این همه جنایات را در برابر خاک آبائی و ملت فقیر و بیگانه ما روی کاغذ آورد. لیک از طرف دیگر نمی توان نظر به گفتار عامیانه "بالای گوندی خیر نشست" و در نعمت کشور های بیگانه، خاک و ملت بیچاره ما را فراموش کرد. این برادر تان با وجود نبود آمار نسبتاً دقیق در قبال تباهی و نابودی نهاد های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در تلاش شد راهی را جستجو کنم تا حل این کمبود ها را چاره سازی کند. دید قاصر م مرا هدایت کرد تا با عده ای از شخصیت های تعلیم یافته و چیز فهم در تماس شوم و با این انگیزه در یکی از شب های سال ۱۹۹۸ در یک حلقه ای دوستان دلسوز افغان در نیویارک صحبتی داشتم. بین هم به توافق رسیدیم تا در زمینه اقدامی نمایم. به همین منظور مکتوبیکه در ذیل مطالعه می کنید عنوانی داکتر محمد اسحق نادری که در آن شب یاد شده بیشتر طرف صحبت قرار داشت نوشتم و پیشنهادی کردم که با تأسف بایست اعتراف عملاً اجرائی مانی به پیاده کردن این پروسه صورت نگرفته است.

اینک متن مکتوب: گریپ و این ۱۹۹۸/۷/۲۱

برادر محترم داکتر نادری!

به تعقیب صحبت تلفونی اینک لستی از بعضی شخصیت های تعلیم یافته و وارد در قضایای افغانستان را در دو ورق برایتان می فرستم. (متأسفانه لست را به دست آورده نتوانستم)

طوریکه در شب صحبت در منزل محترم انورزی صحبت به میان آمد، بار دیگر تکرار می نمایم که در اثر تجاوز تجاوز عریان و اشغال افغانستان توسط قوای اتحاد شوروی و خدمتکاران به نام افغانی شان نهاد های بنیادی جامعه افغانی ریشه کن و نابود گردیده که مسئولیت این همه جنایات که به کدام مرجع تعلق می گیرد نزد همه واضح است.

لیک در حال حاضر انگیزه اصلی این جنایات نزد مطرح نبوده کهنأیا اتحاد شوروی به اثر توافقات کدر دستنشانندگان آن زمان در وطن ما تجاوز نموده که منجر به اشغال آن گردیده است و یا اینکه روس ها بنا بر علایق نظام خود به چنین عمل شنیعی اقدام کرده است.

در این جا طوریکه در صحبت های همان شب بدان اشاره شد مطلب از تشکل یک مرکز مطالعاتی ای است تا بتواند از ۲۹ دسمبر ۱۹۷۹ الی ۱۵ فروری ۱۹۸۹، اعی از آغاز تجاوز قوای شوروی به خاک ما در افغانستان تا اخراج کلی قوای شوروی با جمع آوری ارقام از تخریبات کلیی نهاد های کشور ترتیب داده تا روزی از آن ها منحصی وثیقه دعوی افغانستان در محافل مربوط استفاده شده بتواند.

در شب گفت و شنود با شما که به وطن مألوف ما علایق ناگسستی دارید از اینرو معتقدم با این وصف بنیادی مصدر خدمتی شده بتوانید. خدا حافظ تان

متوجه خواهید شد که در بعضی محافل و گردهم آئی های بین الافغانی در قبال جنایات اتحاد شوروی و خدمتکاران به نام افغان شان در افغانستان صحبت های صورت گرفته که متأسفانه نسبت به نبود شرایط مساعدتاً حال اقدامی در مورد نشده است.

از دید این قلم منشاء این نارسایی ها را میتوان تنها و تنها در ساختمان اداری کنونی در افغانستان که بعد از اخراج قوای شوروی و سقوط نظام دستنشانندگان وی جستجو کرد.

رهبران جهادی، بعد از آنکه در اثر تصمیم و فیصله دستگاه استخباراتی نظامی پاکستان آی اس آ در پشاور و همچنان



معاهدات ذات البینی بعدی در جلال آباد و اسلام آباد قدرت اداری افغانستان به آنها سپرده شد. اختلافات بین رهبران جهادی و احراز قدرت و همچنان نبود تجربه در اداره آنها بیشتر برای بقای خود و تجمع ثروت و حراست از منافع گروهی و شرکا در منافع هممنظران حزبی و تنظیمی مشغول بودند و کفایت آنرا نداشتند تا افغانستان را در چوکات بزرگ نهاد های اجتماعی، ساسی و اقتصادی تصور و اداره کنند.

سرحد نارسائی های اداری افغانستان به جایی کشانیده شده که چند روز قبل برهان الدین ربانی به نام رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان در بیانیه خود اظهار داشت که: "زعمای وقت اتحاد

شوروی مسئول جنایات تجاوز و اشغال افغانستان توسط قوای شوروی بوده و حکومت امروزی فدراسیون روسیه در رابطه با قضیه افغانستان مسئولیتی ندارد..."

اگر خواسته باشیم دُرُفشانای و فلسفه بزرگ استاد! ربانی را از دید امروز تحلیل نمائیم پس آلمان ها ادعا کرده می توانند که در کشتار دسته جمعی یهود ها و به کار اجباری گماشتن آنها نظام حاکم نازی ۱۹۳۳-۱۹۴۵ م بوده و بایست بازماندگان شان یخن حکام آن وقت را بگیرند و حقوق شان را مطالبه کنند نه اینکه با حکومت فیدرالی آلمان سر و کار داشته باشند. لیک تعامل در جهان چنین محاسبه نمی شود قسمیکه ربانی توجیه می کند، بلکه چنان در بالا خواندیم بعد از سپری شدن ۵۵ سال رئیس جمهور فدرالی آلمان در برابر نمایندگان مردم اسرائیل از عملکرد حکام نازی برای خود و به نام ملت آلمان معذرت خواسته و بالا تر از آن ۵ بلیون دالریهای جنایات اسلاف خود را می پردازد.

از جانب دیگر بی تفاوت ها تا مرحله انکشاف جسته که همان شوروی دیروز، روسیه امروز با حکومت بنام افغانستان موافقت نامه های عریض و طویل خریداری سلاح و مهمات روسی به امضاء میرساند که بالوسیله آن زنده ماندگان جنایات و کشتار های دسته جمعی شوروی را توسط افغان ها بکشند.

از دید ثبت در تاریخ بایست یاد آوری کرد که یلسین رئیس جمهور بعد از سپری شدن هفتاد سال هنگام انتقال و تدفین بقایای آخرین تزار روسی نیکولای دوم، خانواده رومانوف، و اعضای خانواده وی در مجموع ۱۷ نفر در کادترال سن پیترسبورگ پایتخت آن زمان روسیه (لیننگراد زمان شوروی) در برابر خاک شان سر تعظیم پائین کرد و از جنایات بالشویک ها بنام ملت روسیه و خودش از آنها معذرت خواست.*

طوریکه میبینیم و دیدیم در اثر کاست و بی کفایتی و نارسایی های خارج از محاسبه حکومت ربانی و یارانش جزء از کشتن و بستن و تباهی افغانستان خبر خوشی برای ملت افغان در داخل و پناه گزینان افغانی در خارج از کشور، نداریم. چهره های دو انسان مرموز پهلو خود گویا است که ایجاب تفسیر را نمیکند. افغانستان امروز از بقایای حاصل تفکرمریض و تنگ نظری چنین گروه های وارداتی است که ملت از آن رهائی ندارد.

با وجود فارغ شدن صحنه سیاسی از حکومت ربانی و به قدرت رسانی نظام طالبانی تفاوتی در اداره و نظم درهم و برهم حکومت داری در پالیسی با اعاده حقوق پامال شده ملت افغان و تباهی کشور توسط قوای شوروی دیروزی و عمال دست نشانده وی تغییری وارد نیامده است.

خلص کلام از کسانیکه در نعمت آرام دنیای غرب، بشمول بنده، به سر می برند در خواست می نمایم که بیائید دست وحدت و برادری به هم داده و اتفاق را از نسل یهود ها بیاموزیم که تا امروز آرام نگرفته و جنایتکاران علیه نسل یهود را در کنج و کنار جهان تعقیب می کنند و مانند لیبرمن یهودی، تا که سرشناس ترین قاتل نسل یهود را، ایشن آلمانی را به پای محکمه نکشائید و سزای اعمال وی را به چشم خود ندید، آرام نگیریم.

در ختم کلام میخواهم چهار وجیزه ای که چند روز قبل در کدام جائی خوانده بودم و آنرا در یادداشت هایم جا داده بودم از نظر خوانندگان بگزرانم که چنین بیان گردیده است:

خلص کلام:

«حقوق بشر» دروغ محض بوده و اصلاً وجود ندارد.

«عدالت» متاع ناپیدا در بازار مفسدین این دنیا است.

«مساوات» جزئی خواب و خیال است و معتقد بودن به آن خود فریبی است.

«حاکمیت ملی» بی مفهوم ترین مطلب است و پیدایش نیست.

با خواندن مطالب بالا جهانی با ضوابط آن که در ذهن حک شده بود و بدان سیر زندگی و ارزش های والای آنرا تشخیص نموده بودم یکی و یک بار به لرزه افتاد که نهایت ناراحتی گردانید. ندانستم چرا نزد راقم این وجیزه ها با چنین قاطعیت همه و همه ارزش های زندگی را مورد سوال قرار می دهد؟

چیزی در آنها وجود دارد که بایست در آنباره تأمل نمود؟

ختم

**** * * * * *

برای مطالعه قسمت اول این نوشته بر لینک آریانا افغانستان آنلاین در پایان کلیک کنید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_baqayae_jenayatkaran_۱.pdf

برای مطالعه قسمت دوم این نوشته بر لینک آریانا افغانستان آنلاین در پایان کلیک کنید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_baqayae_jenayatkaran_۲.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

به عنوان بقایای جنایتکاران! (قسمت سوم و ختم)
Ehsan_m_baqayae_jenayatkaran_۳.pdf